

The future of the regional and international order and the role of the Islamic Republic of Iran

Ghadeer Nezami Poor

Corresponding Author, Associate Professor of Strategic Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Mohammad Baqer Mukaramipour

University lecturer and PhD student of Political Science/Political Studies of the Islamic Revolution of Shahid University, Tehran, Iran.

Email: bagher.mokarami@ut.ac.ir

Mahdieh Shadmani

PhD in international relations, University Lecturer and Researcher, Tehran, Iran.

Abstract

The end of the Cold War and then the September 11 attacks on the United States can be considered the most important milestones that affected the international order in the 21st century. The event of September 11 caused the United States to adopt an aggressive and interventionist approach with the aim of establishing a new international order. A more serious presence in the West Asian region, laying the foundation for the creation of the terrorist groups such as ISIS and its expansion in some countries of the Middle East and West Asia has been one of the most important efforts of the United States of America to expand and consolidate its position in the strategic and tense region of the Middle East. After the fall and defeat of ISIS in the region, as well as Donald Trump's approach towards regional allies, the withdrawal of part of the United States of America forces from the Middle East, the decline of this country's power in the region and the world, and the emergence of new regional powers that the international system is The transition is towards multilateralism and without a doubt, in addition to the expansion of great powers such as Russia and China, the future international order will witness the emergence of regional and extra-regional powers such as Iran, Turkey, India and other emerging powers. Based on this, in this research, we are looking for an answer to the question, what will the role of the Islamic Republic of Iran be in the future of regional and international order? In response to this question and with a descriptive and analytical approach, the hypothesis is proposed that the Islamic Republic of Iran as an emerging regional power in many fields and relying on its political, identity, discourse-making, military and security capacities and capabilities has been able to play a role as an important actor in regional equations.

Keywords: Islamic Republic of Iran, international order, multilateralism, United States of America, world order.



آینده نظم منطقه‌ای و بین‌المللی و نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران

قدیر نظامی پور

نویسنده مسئول، دانشیار مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

محمدباقر مکرمی پور

مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم سیاسی/مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
Email: bagher.mokarami@ut.ac.ir

مهديه شادمانی

دکتری روابط بین‌الملل، مدرس دانشگاه و پژوهشگر، تهران، ایران.

چکیده

پایان جنگ سرد و پس از آن حملات ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده را می‌توان مهم‌ترین نقاط عطفی دانست که ترتیبات نظم بین‌المللی را در قرن ۲۱ متأثر ساخت. رویداد ۱۱ سپتامبر باعث شد تا ایالات متحده رویکرد تهاجمی و مداخله‌گرایانه را با هدف نظم‌سازی جدید بین‌المللی در پیش بگیرد. حضور جدی‌تر در منطقه غرب آسیا، زمینه‌سازی ایجاد گروه‌های تروریستی از قبیل داعش و گسترش آن در برخی کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا از مهم‌ترین تلاش‌های ایالات متحده آمریکا در جهت بسط و تحکیم موقعیت خویش بر منطقه استراتژیکی و پرتنش خاورمیانه بوده است. پس از سقوط و شکست داعش در منطقه و همچنین رویکرد دونالد ترامپ نسبت به هم‌پیمانان منطقه‌ای، خروج بخشی از نیروهای ایالات متحده آمریکا از خاورمیانه و افول قدرت این کشور در منطقه و جهان، همچنین ظهور قدرت‌های جدید منطقه‌ای باتوجه به این‌که نظام بین‌الملل در حال گذار به سمت‌وسوی چندجانبه‌گرایی است و بدون تردید علاوه بر بسط قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین، نظم آینده بین‌المللی شاهد ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه، هند و قدرت‌های نوظهور دیگر خواهد بود. بر همین اساس، در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال هستیم که نقش جمهوری اسلامی ایران در آینده نظم منطقه‌ای و بین‌المللی چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، این فرضیه طرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای در عرصه‌های متعدد و با تکیه بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سیاسی، هویتی، گفتمان‌سازی، نظامی و امنیتی خویش توانسته به‌عنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای نقش ایفا نماید.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، نظم بین‌الملل، چندجانبه‌گرایی، ایالات متحده آمریکا، نظم جهانی.

مقدمه و بیان مسئله

پس از گذشت ۴۵ سال از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، موفقیت‌های مختلفی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رخ داده است. تأسیس جمهوری اسلامی ایران، خود یکی از عوامل تغییر در هندسه جهانی قدرت به شمار می‌آید. پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی به وقوع پیوست که جایگاه دین و معنویت در عرصه سیاسی بسیار کم‌رنگ شده بود و اساساً دین را پدیده‌ای کاملاً فردی می‌انگاشتند. بر همین اساس بود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به مثابه دمیده‌شدن روحی تازه در جنبش‌های رهایی‌بخش در جهان قلمداد می‌شود. در واقع چون از یک سو نظم حاکم بر نظام بین‌الملل در حال تغییر است و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی پویا، خواهان ایفای نقشی مؤثرتر و گسترده‌تر در منطقه و جهان است، باید جایگاه این نظام در نظم نوین جهانی به‌خوبی تعریف و تبیین شود و در راستای دستیابی به آن جایگاه، برنامه‌ریزی و عمل صورت پذیرد. مقاله حاضر تلاش می‌نماید با تشریح و تبیین شرایط فعلی نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و با رویکرد آینده‌نگری نقش و چشم‌انداز جایگاه انقلاب اسلامی ایران را در نظام متحول جهانی به تصویر بکشد.

۱. پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی چند نمونه از پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که در حوزه این پژوهش انجام شده‌اند.

رکابیان و دلاور (۱۴۰۱)، در پژوهشی تحت عنوان: «وضعیت کنونی نظم بین‌المللی، روندهای آینده و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» به بررسی سه محور تصویر وضع موجود از نظم بین‌الملل، روندهای آینده و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران خلاصه می‌شود. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وضعیت توزیع قدرت بعد از فروپاشی شوروی به‌صورت تک‌قطبی درآمده است؛ این وضعیت نیز تداوم یافته است؛ اما روندها نشان می‌دهند که چین، ایالات متحده آمریکا را دنبال می‌کند و آن را به رقابت می‌کشد. در نتیجه نظام بین‌الملل از وضعیت موجود خارج و به دوره استقرار نظم بین‌المللی جدید حرکت خواهد کرد. در خصوص تأثیر این وضعیت بر کشورهای نظیر ایران نیز بر ضرورت پیوند استراتژیک با یکی از قدرت‌های بزرگ تأکید می‌شود (رکابیان و دلاور، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۷).

نوری (۱۴۰۰)، در پژوهشی تحت عنوان: «*روسیه و نظم در حال تغییر بین‌الملل: رویکردها و عملکرد*» نویسنده به کمک نظریه چرخه قدرت با روش کیفی تحلیل محتوای متون و اسناد رویکرد و عملکرد روسیه در این زمینه را بررسی می‌کند. از آنجایی که روسیه با تأکید بر جایگاه مستقل خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ، تأکید بر پایان نظم هژمونیک، حمایت از نظم اولیگارش-کنسرتی، با روشی عمل‌گرا و محتاطانه به مقوله نظم و ناظران نظم، برآن است تا نقشی فعال‌تر در عرصه حکمرانی بین‌المللی به خود اختصاص دهد؛ یافته‌های مقاله این ادعای مسکو را به‌صورت محدود تأیید می‌کند، اما تأکید دارد که با توجه به ماهیت ژئواکونومیک نظم آتی و رابطه بین قدرت اقتصادی و نقش بین‌المللی در این نظم از اثرمندی روسیه کاسته می‌شود (نوری، ۱۴۰۰، ص. ۷).

عیوضی (۱۴۰۱)، در پژوهشی تحت عنوان: «*مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)*» تلاش می‌نماید به این نکته بپردازد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که برای نظم کنونی جهانی که دارای ماهیتی مطابق با اهداف لیبرالی غرب می‌باشد اعتباری قائل نیست و مدیریت آن را به چالش می‌کشد و در تلاش است با ارتقای جایگاه خود در عرصه منطقه و نظام بین‌الملل، خود را به‌عنوان یک قدرت نوظهور معرفی نماید. اینکه این مؤلفه‌ها چه مواردی هستند و چگونه عملیاتی می‌شوند هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مقام معظم رهبری با در نظر گرفتن موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی و شناخت کافی نسبت به امور، اقدام به تدوین سه مؤلفه جهت تقویت قدرت نظام نمودند، که عبارت‌اند از: مسائل فرهنگی، اقتصادی و علم و فناوری (عیوضی، ۱۴۰۱، ص. ۹).

نعیمی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان: «*آینده نظم بین‌الملل در افق ۲۰۳۰ میلادی*» تلاش نموده‌اند تا بر مبنای نظریه بازی‌ها نظم جهانی را پیش‌بینی کنند. نگارندگان با بهره‌گیری از روش سناریو پردازی استدلال کرده‌اند که با توجه به تلاش مداوم دولت‌های پیش‌گفته و بازیگران جدیدی مانند برزیل و هند برای کسب قدرت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی-امنیتی، نظم جهانی دچار تغییر خواهد شد. در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت نظام تک‌قطبی فعلی به نظام تک-چندقطبی با محوریت کانونی فوق و چند کانون تأثیرگذار (چین، روسیه، اتحادیه اروپا، هند و برزیل) تغییر خواهد یافت (نعیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۵).

همان‌گونه که مروری بر سوابق تجربی مرتبط با موضوع تحقیق حاضر نشان می‌دهد؛ در رابطه با موضوع پژوهش که بررسی آینده نظم بین‌الملل جهانی و نقش پراهمیت جمهوری اسلامی ایران است پژوهش قابل‌توجهی صورت نگرفته است. بنابراین سؤال اساسی پژوهش که آینده نظام بین‌الملل به چه نحو است و نقش جمهوری اسلامی در این نظم چگونه خواهد بود؟ بی‌پاسخ‌مانده است. از این‌رو، پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی آینده نظم بین‌الملل با تأکید بر جایگاه ایران در آینده نظم بین‌الملل بپردازد.

۲. چهارچوب نظری

نظم بین‌المللی به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است: گاهی نظم بین‌المللی مترادف با نظام بین‌الملل تلقی می‌گردد. از این‌رو به صورت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که ویژگی‌ها شاخص رفتار متقابل دولت‌هاست، تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۵). نظم بین‌المللی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از: نظام سیاسی سلسله‌مراتبی که انعکاس منافع دولت یا دولت‌های مسلط است. تغییر در این نظم هنگامی رخ می‌دهد که قدرت‌های بزرگ در حال ظهور یا افول باشند و مبارزه‌ای بر سر قواعد و نهادهای بین‌المللی درگیرد (Ikkenberry, 2006, pp. 36-40).

از دیدگاه جان مرشایمر «نظم، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از نهادهای بین‌المللی است که به مدیریت تعاملات بین کشورهای عضو کمک می‌کند» (Mersheimer, 2019: 9). از جهت دیگر «هدلی بول» نظم را این‌گونه تعریف می‌کند «الگویی که به نتیجه خاصی منتهی می‌شود، ترتیبی از زندگی اجتماعی به گونه‌ای که اهداف یا ارزش‌های خاصی را ترویج می‌کند» (He, 2017: 28).

«هنری کیسینجر» در تعریف خود از نظم بین‌المللی آن را با دو جزء تعریف می‌کند: «اولین جزء مجموعه‌ای از قواعد پذیرفته‌شده مشترک است (که حدود عمل مجاز را تعریف می‌کند) و دومی توازن قوا است که با اعمال محدودیت (جایی که قوانین شکست می‌خورند) مانع از واحد یک غلبه سیاسی بر سایر دولت‌ها می‌شود» (He, 2018: 2-3).

پس از جنگ جهانی دوم به جهت اینکه اروپا قادر به ادامه حیات سیاسی و نقش بنیادین و مهم خود در نظم بین‌الملل نبود، بازیگران تازه نفس در عرصه روابط بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بودند که این بازه زمانی به دوران جنگ سرد معروف است. «جنگ سرد درحالی که مشخص‌کننده یک دوره از

تاریخ پس از جنگ جهانی دوم است، بیان حالتی بین خصومت و عدم خصومت نیز هست. جنگ سرد نه حالت صلح دارد و نه حالت یک جنگ کلاسیک را شامل می‌شود. این جنگ قدرت‌هایی را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد که باهم دارای روابط دیپلماتیک عادی بوده و بر سر یک میز مذاکره هم می‌نشینند. جنگ سرد را می‌توان نبرد اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود (حسینی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷).

مراحل مختلف روابط ایالات‌متحده آمریکا و شوروی در جنگ سرد را می‌توان به ۵ دوره تقسیم کرد:

❖ دوره اول پس از پایان جنگ جهانی دوم تا ۱۹۴۷ ادامه داشت. در این دوره دو قدرت ایالات‌متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی همکاری‌هایی باهم داشتند به‌ویژه درباره آینده اروپا.

❖ دوره دوم (۱۹۴۷-۱۹۵۵): در این دوره خصومت میان دو قدرت است. هر دو قدرت خواهان بسط حوزه نفوذ خود به‌وسیله ارتش و قوای قهریه به‌علاوه ابزارهای اقتصادی بودند در اواخر این دوره جهان تمثیل بارز سیستم دوقطبی بوده است.

❖ دوره سوم (۱۹۶۹-۱۹۵۵): از این دوره به‌عنوان دوره نزدیکی و مقابله یاد می‌شود. در روابط دو ابرقدرت دیدار خروشچف و آیزنهاور، سیاست بازگشایی را به وجود آورد که با موفقیت اندکی همراه بود. حمله شوروی به مجارستان و حمله فرانسه، انگلیس و رژیم صهیونیستی به مصر عرصه بین‌المللی را متشنج کرد.

❖ دوره چهارم (دتانن یا تنش‌زدایی): (۱۹۶۹-۱۹۷۹)، این دوره با روی کارآمدن نیکسون در سال ۱۹۶۹ آغاز شد، همچنین تعدد مذاکرات میان سران، و سطح مبادلات فرهنگی و تجاری بسط یافت که مهم‌ترین آن‌ها مذاکرات سالت در جهت کاهش تسلیحات بود. در این دوره توازن قوا یکی از برجسته‌ترین عواملی بود که منجر به بهبود روابط میان دو ابرقدرت گردید. در این دوره جوهره نظام دوقطبی سست می‌شود و جهان سوم قدرت می‌گیرد.

❖ دوره پنجم (۱۹۸۶-۱۹۷۹): در این دوره و با طرح دکترین کارتر بحران افغانستان و واکنش شدید غرب نسبت به تجاوز شوروی شروع شد. متحدان اروپایی معتقد بودند که آمریکا با بحران بیش‌ازحد لازم واکنش نشان داده

است. قرارداد گازی شوروی با فرانسه، ایتالیا و آلمان در ۱۹۸۲ مورد اعتراض شدید آمریکا قرار گرفت. در ۱۹۸۶ با روی کار آمدن گورباچف و سیاست‌های پروستریکا و گلاسنوست دوران مجددی از تنش‌زدایی به وجود آمد که در آخر با تحولات داخلی اتحاد جماهیر شوروی، فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و وقوع بحران در کشورهای اقمار شوروی، مسکو قدرت و تمرکز سابق را از دست داد و بسیاری از تحلیلگران فروپاشی دیوار برلین را پایان عملی جنگ سرد می‌دانند (سیمبر، ۱۳۸۷، صص. ۵۴-۵۲).

در میان دوران جنگ سرد که یک نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود، دو ابرقدرت غرب و شرق، ایالات‌متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در تمام زمینه‌ها به رقابت پرداختند. پس از فروپاشی شوروی، ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت به‌جای مانده از دوران جنگ سرد در صحنه جهانی باقی می‌ماند و در این دوران نظام بین‌الملل را تک‌قطبی ملاحظه می‌نماییم. در این دوره ایالات‌متحده آمریکا اهداف و منافع خویش را تحت عنوان نظم جدید بین‌المللی به دیگر بازیگران نظام بین‌الملل دیکته می‌کند و در این میان در دهه ۱۹۹۰ جورج بوش ایده نظم نوین جهانی را مطرح می‌نماید. برخی از متفکران از جمله ولفورث ساختار نظم بین‌المللی را به‌عنوان نظام تک‌قطبی توصیف می‌کنند.

«ولفورث» معتقد است که هیچ قدرت بزرگ دیگری در شرایطی نیست که بتواند یک سیاست تفوق‌آمیز را در جهت جنگ یا رقابت بلندمدت با ایالات‌متحده پیش برد و هیچ دولتی جرئت ندارد عملی انجام دهد که دشمنی آمریکا را متوجه خود نماید. وی تک‌قطبی را ساختاری می‌داند که در آن توانایی‌های یک دولت از ایجاد موازنه جلوگیری می‌کند. همچنین از دیدگاه وی، میان امپراتوری جهانی و تک‌قطبی تمایزی وجود دارد؛ در نظام تک‌قطبی، قدرت آن‌چنان متمرکز در دست یک دولت نیست که به امپراتوری جهانی منتهی گردد (wohlforth, 1999:9).

گذار از نظم تک‌قطبی آمریکا محور در دوره جورج بوش و قدرت‌گیری باراک اوباما در ایالات‌متحده آمریکا، جهان شاهد صف‌آرایی قدرتهای تجدیدنظرطلب از جمله روسیه، چین، ایران، کره شمالی و همچنین ظهور بازیگران نوظهور بوده است که به‌طور خلاصه می‌توان این فرایند گذار از نظم سیاسی و اقتصادی آمریکا محور را به‌طور خلاصه به شکل ذیل دسته‌بندی نمود:

❖ ظهور ابرقدرت‌های اقتصادی و سیاسی چالشگر بالقوه شامل چین، هند و روسیه؛

❖ ظهور تهدیدات نوین از جمله گروه‌های تروریستی که به‌طور مستقیم منافع آمریکا در زمینه قدرت برتر بودن را تهدید می‌کنند؛

❖ تأسیس و تقویت نهادها و رژیم‌های بین‌المللی همچون گروه ۲۰، بریکس و سازمان همکاری شانگهای که برتری آمریکا را نمی‌پذیرند (بایزیدی، ۱۴۰۰، ص. ۵۳).

از جهت دیگر مسائل و مقوله‌های دیگری نیز در دوران گذار از نظم تک‌قطبی به چندجانبه‌گرایی نیز تأثیرگذار بودند که عبارت‌اند از:

❖ قدرت‌های چالشگر منطقه‌ای همچون ایران، کره شمالی، روسیه، ونزوئلا و ... هژمونی چین در منطقه غرب شرق آسیا و تهدید متحدین آمریکا همچون ژاپن و تایوان؛

❖ تنش روسیه و ایالات‌متحده آمریکا بر سر اوکراین و حمله روسیه به اوکراین؛

❖ وابستگی انرژی اروپا به روسیه؛

❖ امکان بازیگری نسبتاً مستقل قدرت‌های اروپایی؛

❖ از دست‌دادن کنترل مناطق کلیدی همچون مناطق نفت‌خیز (بایزیدی، ۱۴۰۰، ص. ۵۳).

۳. افول قدرت آمریکا در نظم بین‌المللی

امروزه با تغییر زمینه‌ها و ابزار قدرت در جهان، ناگزیر برای درک بهتر قدرت نرم کشوری همانند آمریکا باید به نقاط ضعف و قوت آن توجه نمود. اگرچه با پایان یافتن جنگ سرد مباحثی راجع به ابرقدرتی آمریکا مطرح شد، اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله به عراق و افغانستان، گسترش موج آمریکا ستیزی در خاورمیانه و بحران در نظام اقتصادی، زمزمه‌های افول قدرت این کشور در مجامع علمی جهان آغاز شد.

فرید زکریا معتقد است که جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پساآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که ایالات‌متحده نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را برعهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. به اعتقاد فرید زکریا، ما در حال «خیزش

دیگران» هستیم که در آن چشم‌انداز قدرت و ثروت در حال جابجایی است. قدرت در حال جابجایی و فاصله‌گرفتن از سلطه آمریکایی است. ما در حال گام‌نهادن به جهان پسا آمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیار جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند (zakaria, 2008).

از جهت دیگر «مایکل کاکس» به این موضوع می‌پردازد که در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام تغییر قدرت هستیم. در این فرایند، ایالات‌متحده آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین‌المللی توسط به‌اصطلاح بریکس، شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین، در حال شکل‌گیری است (cox,2012:369). آلفرد مک کوی معتقد است فرایند شتابان اضمحلال آمریکا تا سال ۲۰۲۵ کامل می‌شود. وی بزرگ‌ترین عامل سقوط ایالات‌متحده را سیاست‌های نظامی‌گرایانه آن در جهان می‌داند. بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ شاهد قدرت‌های دیگری مانند چین، روسیه، برزیل و هند خواهیم بود که باهم همکاری خواهند داشت و در مقابل قدرت‌هایی مانند انگلیس، آلمان، ژاپن و آمریکا افول خواهند کرد همچنین از دیدگاه مک کوی، احتمال دیگر برای نظم جهانی آینده نظم جهانی نو و ستفالیایی است که در آن هژمون‌های منطقه‌ای ایجاد خواهند شد و هر هژمون بر منطقه خود مسلط خواهد بود (Mc Coy,2020).

بنابراین در ادامه به کنکاش این مسئله نیز خواهیم پرداخت



شکل ۱: دلایل افول قدرت آمریکا

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-۱. کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی

کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی یکی از مهم‌ترین مشکلاتی می‌باشد که در دهه‌های اخیر ایالات متحده را درگیر خودساخته است. با توجه به گستردگی و قدرت اقتصادی این کشور، کاهش توانمندی تولیدی می‌تواند موقعیت برجسته و برتر آن را در این بخش با چالش اساسی روبه‌رو نماید. برای مثال، در زمینه صنعت حمل‌ونقل غیرنظامی، میزان رشد صنایع تولیدی ایرباس و بوئینگ طی ده سال گذشته از ۴/۱ درصد به ۱/۱ درصد در سال رسیده است. همچنین در زمینه صنعت خودروسازی، محصولات ژاپن، اروپا و کره جنوبی گوی سبقت را از محصولات آمریکایی ربوده‌اند.

۳-۲. کاهش قدرت صنایع مالی و خدماتی

در راستای عنوان نمودن دلیل پیشین، همین مورد در رابطه با صنعت مالی این کشور نیز قابل مشاهده است که به‌عنوان یکی از مشکلات اساسی تلقی می‌شود. ایالات متحده در حال حاضر دارای ساختار پسا صنعتی بوده که بخش مهمی از آن را بخش خدمات تشکیل می‌دهد که هم‌اکنون با مشکلاتی نظیر گسترش بی‌رویه، منفعت محوری بیش‌ازاندازه، نظارت اندک و عدم موفقیت اقتصادی روبه‌رو می‌باشد.

۳-۳. توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و فقدان توسعه پایدار

توزیع ناعادلانه درآمد میان بخش‌های متعدد این کشور توانسته توسعه پایدار آن را با مشکلات جدی روبه‌رو نماید از آنجاکه اقتصاد در قالب یکی از بسترهای ساخت فرهنگ سازنده فاکتورهای تشکیل‌دهنده این حوزه تلقی می‌شود به همین جهت این عامل نیز می‌تواند قدرت نرم آمریکا را دستخوش تغییرات بنیادی نماید.

۳-۴. کاهش نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی

به دنبال بحران اقتصاد جهانی، ایجاد چالش برای مشروعیت اقتصاد بازار آزاد و مدل سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی، نقش چین در نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی یا گروه ۲۰ افزایش یافته و در مقابل از قدرت نفوذ ایالات متحده آمریکا در نهادهای مذکور کاسته شده است. علاوه بر این، شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی جدیدی همانند سازمان همکاری شانگهای که همگی

نشان از حرکت جهان به سوی نظام چندقطبی دارد نیز عامل دیگری در این زمینه محسوب می‌گردد (دهشیر، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۸).

۴. ظهور قدرت‌های جدید در نظم بین‌المللی

یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل دوره انتقالی (در حال گذار) پیدایی و ظهور بازیگران جدید و طرح جایابی انتقال قدرت جهانی بوده است. این مقوله در آغاز قرن ۲۱ با قدرت‌نمایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نوظهور، در کانون توجهات و تأملات سیاست جهانی قرار گرفت (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). از این بازیگران در ادبیات روابط بین‌الملل با عناوین و تعابیر مختلفی یاد شده است. «قدرت‌های محوری»، «قدرت‌های منطقه‌ای»، «قدرت‌های میانه» و «قدرت‌های نوظهور» از آن جمله‌اند. به‌رغم تعدد مفهومی عناوین قدرت‌ها در سلسله‌مراتب قدرت جهانی، به نظر می‌رسد تعبیر قدرت‌های نوظهور از بسامد گسترده‌تری برخوردار شده است (Flemes, 2010).

۴-۱. چین به‌عنوان ابرقدرت بالقوه آینده

چین به‌عنوان مهم‌ترین قدرت و بازیگر نوظهور در عرصه بین‌المللی در تقابل با نظم یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی محسوب می‌شود که از پتانسیل و ظرفیت‌های وافر در جهت تغییر در نظم موجود بین‌المللی و بر ساختن نظمی جدید برخوردار است. چین به‌عنوان بازیگری تجدیدنظرطلب و چالشگر، تاکنون نگرش و کنشی تعارضی در قبال نظم هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده داشته است. چین در دوره زمامداری مائو تسه تونگ مخالف با یک‌جانبه‌گرایی و هژمونیک ایالات‌متحده آمریکا و تحت عنوان مقابله با امپریالیسم بود. در دوره جنگ و فروپاشی شوروی، چین به‌طور جدی از هژمونیک و نظام تک‌قطبی آمریکایی در سیاست بین‌الملل احساس ناامنی می‌کرد به همین جهت مخالفت با هژمونیک به‌عنوان مفهومی کلیدی و پرتکرار در سیاست خارجی چین بدل شد. از دیدگاه محققین چینی، موقعیت برجسته و هژمونی ایالات‌متحده بر نظم بین‌المللی، تحول جدی علیه منافع چین به‌دنبال داشته و از جهت دیگر آزادی عمل چین را محدود و زمینه را برای مداخله این کشور در امور داخلی چین فراهم می‌آورد. ایالات‌متحده از هنگام برقراری روابط با چین در اوایل دهه ۱۹۷۰ تا به قدرت‌رسیدن دولت ترامپ در ۲۰۱۶، همواره استراتژی کلان تعامل را در قبال چین پی می‌گرفت. یکی از اهداف کلیدی استراتژی کلان تعامل،

پیوندزدن چین به نهادهای نظم بین‌الملل لیبرال و استحاله نظام سیاسی آن به‌نوعی لیبرال دموکراسی بود (Mearshemer, 2019: 23). همچنین در عرصه کنش رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه ایالات‌متحده در دوره پسا جنگ سرد مهم‌ترین نماد هژمون‌گرایی بوده و چین همواره با چنین رفتارهایی مخالفت ورزیده است (شریعتی‌نیا و مسعودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۶) که عبارت‌اند از:

❖ جنگ اول خلیج‌فارس: جنگ اول خلیج‌فارس که از آن به‌عنوان طوفان صحرا یاد می‌شود با حمله عراق به کویت در ۱۹۹۱ آغاز شد و ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان هژمون با همکاری ائتلافی ۳۵ کشور علیه رژیم بعث عراق در واکنش به اشغال کویت توسط عراق به این کشور حمله کرد. اما چین با حمله نظامی به این کشور تلویحاً مخالفت ورزید و آن را نمادی از هژمون‌گرایی نامید (kristfor, 1991)

❖ مخالفت با جنگ‌های یوگسلاوی؛

❖ مخالفت با مداخله ناتو در جنگ کوزوو؛

❖ مخالفت در رابطه با بحران هائیتی: در بحران هائیتی در سال ۱۹۹۱ چین مخالف هرگونه اقدام یک‌جانبه علیه این کشور شد و معتقد بود مدیریت بحران می‌بایست از طریق سازمان ملل انجام شود؛

❖ بحران سومالی: در بحران سومالی چین با مداخله نظامی و نقش مؤثر سازمان ملل حمایت کرد؛

❖ واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله ایالات‌متحده به افغانستان: در این بحران و اشغال افغانستان، چین به‌طور آشکار از مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی حمایت کرد اما در مبحث حمله ایالات‌متحده و هم‌پیمانان غربی آن به افغانستان صرفاً در چهارچوب شورای امنیت سازمان ملل همراهی و حمایت کرد و مخالف یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده در این بحران بود؛

❖ مسئله هسته‌ای ایران: در مسئله هسته‌ای ایران، چین همواره با سیاست‌های اعمالی و اعلامی خویش به‌طور گسترده مخالف یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده آمریکا بود. و همواره در حل این بحران اگرچه در قالب چندجانبه و نهادی موافق با تحریم‌های ایران بود ولی از راه‌حل‌های دیپلماتیک و چندجانبه در جهت حل بحران مذکور سخن به میان آورده است. همچنین با خروج ایالات‌متحده آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و بازگشت به سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و راهبرد فشار حداکثری علیه ایران، چین با صراحت از

برجام حمایت کرده و با یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده مخالفت نمود (شریعی‌نیا و مسعودی، ۱۳۹۸، ص. ۱۷).

❖ بحران سوریه: بحران سوریه یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین بحران‌های کلیدی در سیاست‌های بین‌المللی تلقی می‌گردد که پس از جنگ جهانی دوم عرصه رقابت، تنش و درگیری میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلقی می‌شد. چین به‌عنوان بازیگر تجدیدنظرطلب با مداخله ایالات‌متحده آمریکا و هم‌پیمانان غربی در جهت سرنگونی بشار ارشد مخالفت کرد و این کشور به همراه روسیه کنشی هماهنگ در شورای امنیت ایالات‌متحده را در جهت تغییر رژیم از مسیر شورای امنیت ناکام گذاشتند. همچنین در این بحران کنش چین در تاریخ دیپلماسی این کشور در سازمان ملل بی‌سابقه بوده است. در این بحران چین هفت‌بار قطعنامه‌های شورای امنیت علیه دولت وقت سوریه را وتو کرد. بنابراین کنش چین در تاریخ مخالفت نهادی این کشور با هژمون‌طلبی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده بی‌سابقه است (chaziza, 2014: 249).

در یک دهه اخیر به‌واسطه کاهش و افول قدرت ایالات‌متحده، نقش برجسته چین در مسائل سیاسی و اقتصادی ما شاهد افزایش وزنه سیاسی و اقتصادی این کشور در سیاست بین‌الملل هستیم.

۲-۴. روسیه ابرقدرت نظامی و قدرت بزرگ سیاسی

روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران نوظهور و تجدیدنظرطلب در نظام بین‌الملل تلقی می‌شود که در چرخه‌های اخیر قدرت بین‌المللی چه در مرحله شکل‌گیری یا افول نظم‌ها حضور ملموس داشته که از این جمله می‌توان به تأثیر آن بر نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در دوره تزاری (موازنه قوا)، امپراتوری (کنسرت اروپایی)، شوروی (دوقطبی متصلب) و پسا شوروی (یک چندقطبی) اشاره کرد. (نوری، ۱۴۰۱، ص. ۸). روس‌ها پس از استحاله شوروی همواره سعی داشتند به دیگر قدرت‌های بزرگ این موضوع را القا نمایند که روسیه همچنان یکی از قدرت‌های بزرگ و مهم نظام بین‌الملل است. در حالت کلی می‌توان اذعان نمود که روسیه، از منظر راهبردی حائز بیشترین اهمیت در زمینه‌های ذیل است:

❖ تنها کشور دارای زرادخانه‌های هسته‌ای که قادر به نابودسازی ایالات‌متحده آمریکا است؛

- ❖ به‌عنوان یک قدرت عمده در جست‌وجوی نقشی در عرصه جهانی است؛
- ❖ در روند انطباق با وضعیت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده و در حال توسعه نهادهای حکومتی و اقتصادی است؛
- ❖ تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، کشوری در حال گذار است (پیکرینگ، ۱۳۷۹، ص. ۹۳).

روسیه به جهت عملکردی رویکردی مدارا محور با تک‌قطبی آمریکایی داشته است اما به جهت پیشینه این کشور در چالشگری در روابط بین‌الملل و اصرار غرب به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا در به حاشیه راندن روسیه از حکمرانی جهانی و در مقابل اعمال فشارهای سیستمی در قالب راهبرد مهار که پس از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین تشدید شده و این کشور را به تجدیدنظرطلبی فعال‌تر سوق داده است؛ به همین جهت روسیه راهبرد تهاجم دفاعی را پیش گرفته و تقابل اصلی را با آمریکا، ناتو و به تبع آن نظم مستقر می‌بیند (نوری، ۱۴۰۱، ص. ۹).

۳-۴. ترکیه؛ قدرت نوظهور منطقه‌ای

کشور ترکیه یکی از بازیگران مهم در نظم نوین جهانی می‌باشد که در دو دهه اخیر این کشور با تکیه بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خویش توانسته است که نقش مهمی در معادلات قدرت در نظم بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا نماید. مهم‌ترین عواملی که ترکیه را به‌عنوان یکی از کشورهای مهم در نظم در حال گذار کنونی تبدیل کرده است عبارت‌اند از:

موقعیت ژئوپلیتیک: با استحال شوروی سابق مقامات ترکیه هراس داشتند که پایان جنگ سرد، اهمیت استراتژیک این کشور را کاهش دهد، ولی نه‌تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه با توجه به شرایط کنونی اهمیت استراتژیک مناطق پیرامون، افزایش پیدا کرده است (khalilzadeh et al,2000:2) اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه متضمن موقعیت ژئواستراتژیکی این کشور در منطقه جنوب غرب آسیا است. (walker.Agu,2007: 96) ترکیه در مناطق جنوب غرب آسیا و اوراسیا بازیگر عمده‌ای به حساب می‌آید و همین امتیاز موقعیت این کشور را میان کشورهای این منطقه و جهان تقویت می‌نماید (Gun,2020: 136).

داود اوغلو معتقد است ترکیه به جهت موقعیت ژئوپلیتیکی و عمق استراتژیکی که دارد، می‌توان آن را در زمره قدرت‌های مرکز نامید (اوغلو، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۴) همچنین وی بر این اعتقاد است که ترکیه نباید خود را به ایفای نقش منطقه‌ای در

جنوب غرب آسیا و بالکان محدود کند زیرا کشوری مرکزی تلقی می‌گردد و توانایی و ظرفیت آن را دارد که در چندین منطقه نقش ایفا کند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۴).

سیاست خارجی فعال ترکیه: مهم‌ترین مبنای سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در سکولاریسم و غرب‌محوری خلاصه نمود. پس از الغای ترکیه عثمانی، آتاتورک هدف اصلی خویش را تثبیت راهبرد و روش سکولاریسم، حذف تدریجی اسلام و تطبیق آن بر اساس دولت مدرن قرار داد. راهنمای سیاست خارجی ترکیه بسیار متأثر از اصولی است که در تأسیس اصول شش‌گانه که در قانون اساسی ۱۹۳۷ بر آن‌ها تصریح شده است تحت عنوان: ملی‌گرایی، سکولاریسم، جمهوری‌خواهی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی و اصلاح‌طلبی (Demir, 2016: 15). الگوی سیاست خارجی ترکیه پس از دوره کمالیسم بر اصول ذیل استوار بود:

- ❖ بهره‌برداری از قدرت اقتصادی و صنعتی غرب؛
 - ❖ تلاش برای شناخته شدن به‌عنوان یک ملت اروپایی و پذیرفتن در تمدن غرب؛
 - ❖ مداخله نکردن در امور کشورهای خاورمیانه، اسلامی و آفریقا؛
 - ❖ پرهیز از دخالت در مناقشه میان کشورهای منطقه؛
 - ❖ توسعه روابط دوجانبه با کشورهای منطقه؛
 - ❖ توسعه روابط دوجانبه با کشورهای منطقه (جانسیز و اصلانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۹).
- ترکیه در مقایسه با گذشته، به شکلی بی‌سابقه و شدتی فزاینده در خاورمیانه به بازیگری تأثیرگذار تبدیل شده است (دهشیار، ۱۳۸۷). تا قبل از سال ۲۰۰۲ مهم‌ترین راهبرد ترکیه در حوزه سیاست خارجی، اروپایی‌شدن و پیوستن به اتحادیه اروپا بود. با ادامه این روند به همان میزان خاورمیانه در سیاست خارجی ترکیه در اولویت قرار نمی‌گرفت. اما از اواخر سال ۲۰۰۲ با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی ترکیه با چرخش مهمی روبه‌رو شد.

۴-۴. هند؛ نقطه ثقل محور ایندوپاسیفیک

هند از لحاظ موقعیت جغرافیایی در جنوب شبه‌قاره واقع شده، از لحاظ وسعت سرزمینی در مقام هفتم جهانی و نخستین کشور پرجمعیت جهان را دارا است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۲ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند ۵/۸ درصد بوده است. همچنین از ۲۰۱۵، میانگین نرخ رشد هند ۷/۵ درصد بوده است و در

سه‌ماهه اول ۲۰۱۶ نیز نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند معادل ۷/۹ درصد بوده است (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۵).

چنانچه طبق چشم‌انداز نرخ رشد اقتصادی هند در ۲۰۳۰ به شکل کنونی ادامه داشته باشد این کشور تا سال ۲۰۳۰ با حدوداً ۳۰ تریلیون تولید ناخالص داخلی سالیانه، سومین اقتصاد بزرگ جهانی خواهد بود. این قابلیت‌ها همچنین به رشد ظرفیت‌ها و توان نظامی ملی کمک کرده است و در اثر منابعی که ثروت فزاینده به خود گرفته، و وارد دوره‌ای از نوسازی نظامی شده است (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۵).

۴-۵. ایران؛ قدرت نوظهور هویتی و منطقه‌ای

ایران در چند سده اخیر به‌عنوان قدرتی تأثیرگذار در غرب آسیا مطرح بوده است. حتی در برهه‌های تاریخی نیز که ایران تحت تصرف مهاجمین مختلف بوده است نیز همه آنان اندک زمانی بعد از هجوم، مقهور تمدن و فرهنگ ایرانی شده‌اند. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و فارغ از هر نوع حکومت و خط‌مشی سیاسی همواره جایگاه برجسته‌ای در تحولات منطقه غرب آسیا داشته است. موضوعی که در چند دهه اخیر با وقوع انقلاب اسلامی نیز استمرار تاریخی خود را حفظ کرده است. اما بی‌تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف تاریخ جدید غرب آسیا به شمار می‌رود. چراکه پدیده گفتمان اسلامی را به‌عنوان گفتمان مسلط نظم منطقه‌ای خاورمیانه بدل نمود. موضوعی که سبب شده است عمده تحولات منطقه خاورمیانه تحت تأثیر این پدیده قرار گیرد. از آن زمان محیط منطقه‌ای خاورمیانه نقطه تلاقی دو نظم انقلابی به رهبری جمهوری اسلامی ایران و نظم هژمونیک به رهبری آمریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور بوده است. وقایع چهار دهه گذشته و حتی آینده منطقه خاورمیانه همگی تحت‌الشعاع تضاد و دوگانگی این ساختار حاکم بر منطقه است.

۵. راهبرد و گفتمان ج.ا. ایران در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی

گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی و شعار نه شرقی و نه غربی، مصادف است با دوران جنگ سرد و غلبه نظام دوقطبی که ایالات‌متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در رأس آن قرار داشتند. با تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ و تهاجم نظامی عراق در سال ۵۹، صدور انقلاب و رسیدن به اهداف، به‌صورت شعار راه قدس از کربلا

می‌گذرد مطرح شد و عضویت در جنبش عدم تعهد باعث شد که گفتمان اسلام سیاسی در دوره امام خمینی (ره) بیشترین تلاش خود را در راه مقابله با تهاجم خارجی صدام مصرف کند (حسینیان، ۱۳۸۹، ص. ۴۱).

در این دوره با تنزل موقعیت و جایگاه شوروی سابق و فروپاشی آن و بسط هژمونی گفتمان لیبرال، شاهد نوعی تضاد و تنش جدی گفتمانی میان اسلام سیاسی و غرب هستیم. در این دوره و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر دخالت نظامی ایالات متحده آمریکا در افغانستان و عراق منجر به مطرح نمودن طرح خاورمیانه شد. از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران سند چشم‌اندازی را تدوین نمود که در آن اولین گام در راه مقابله با جهانی‌سازی آمریکایی بود. پس از سند چشم‌انداز، سند دیگری تحت عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نقشه راه تمدن ایرانی اسلامی مطرح گردید. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به معنای برنامه‌ریزی در راستای عدالت و پیشرفت تلقی می‌گردد و برای نیل به این هدف سه کار باید صورت گیرد:

- ♦ تحلیل وضعیت موجود؛
- ♦ تبیین وضعیت مطلوب؛
- ♦ ارائه راهبرد که همان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است (حسینیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۱).

این عوامل باعث شده تا ایران به لحاظ فرهنگ و تمدن، منابع انسانی و اقتصادی فراوان و موقعیت ممتاز جغرافیایی از قابلیت‌های بسیار بالایی در تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار باشد و این توان را دارد که پیش از قدرت ملی خود ایفای نقش نماید. اگر چنانچه این نقش به عینیت و سرانجام برسد، عامل مهمی برای ساماندهی گرایش سیاست خارجی ایران بر اساس نظم منطقه‌ای در دهه آینده خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر یکی از مهم‌ترین بازیگران خاورمیانه بوده است و در مناسبات و چانه‌زنی قدرت در منطقه، نقش مهم و بارزی را ایفا نموده است. اگر پس از سال ۲۰۱۱ تاکنون را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم به این نکته پی می‌بریم که شاید مهم‌ترین کشوری که در بحث مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی و زیاده‌خواهی قدرت‌های منطقه‌ای از جمله رژیم اشغالگر قدس، ترکیه، عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و ... توانست به پا خیزد، جمهوری اسلامی ایران بود. مناسبات قدرت در منطقه و حضور پررنگ جمهوری اسلامی، علاوه بر ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیکی

آن، این امکان را مهیا می‌کند که با فعال‌بودن در منطقه و با توجه به اینکه منطقه خلیج فارس همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در طول تاریخ بوده است و معمولاً کشورهای (چین و روسیه) که در نظم آینده از قطب‌های مهم در ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی خواهند بود نیاز به یارگیری و ائتلاف منطقه‌ای در تقابل با سیاست‌های تهاجمی کشورهای غربی دارند، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این شرایط و فضا استفاده نماید و منافع ملی و اهداف بلندمدت خویش را پیش ببرد و میان قدرت‌های نظم آینده توازن ایجاد کند.

۱-۵. موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

اهم موارد سرزمینی ایران را می‌توان به شکل ذیل خلاصه کرد:



شکل ۲: موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

منبع: (مفخمی شهرستانی و نیرومند، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۴)

اهم موارد جغرافیای سرزمینی ایران را می‌توان به شکل ذیل خلاصه کرد:

- ❖ کل مرزهای جمهوری اسلامی ایران: ۸۵۷۴ کیلومتر؛
- ❖ مرزهای رودخانه‌ای ۲,۰۴۵ کیلومتر؛
- ❖ مرزهای خشکی ۳,۹۶۵ کیلومتر؛
- ❖ مرزهای دریایی ۲,۵۶۴ کیلومتر؛

- ❖ فقط ۷ درصد از صادرات و واردات کشور از ۶۳ درصد مرزهای زمینی انجام می‌شود؛
 - ❖ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، راهبردی آسیای جنوب غربی قرار دارد و در مرکز بیضی راهبردی انرژی جهان قرار گرفته‌اس؛
 - ❖ در این منطقه بالغ بر ۶۲ درصد از ذخایر نفت و ۱۱ درصد از ذخایر گاز جهان قرار دارد؛
 - ❖ این موضوع ضمن ایجاد ظرفیت ترانزیتی برای کشور، وزن ژئوپلیتیک ج.ا.ایران را افزایش می‌دهد. این کشور دارای ۳۱ استان می‌باشد که بیشتر استان‌های بزرگ کشور در نیمه غرب و جنوب غربی واقع هستند؛
 - ❖ دارای ۱۵ همسایه است که با ۳ کشور مرز زمینی، با ۸ کشور مرز دریایی، با ۴ کشور هم‌زمان مرز دریایی و زمینی دارد؛
 - ❖ ایران با ۱۵ همسایه خود (۸۰ درصد همسایگان) مرز دریایی دارد (مفخمی شهرستانی و نیرومند، ۱۳۹۸، صص. ۲۶۵-۲۶۴).
- از نظر موقعیت ارتباطی و ترانزیتی، ایران گذرگاه مواصلاتی حوزه‌های ژئوپلیتیکی یاد شده است (حافظنیا و همکاران، ۱۳۸۲، صص. ۵۶-۵۵). همچنین ایران به جهت قرار گرفتن در میان سه منطقه راهبردی خلیج فارس، قفقاز و آسیای مرکزی، می‌تواند نقش مهمی در تأمین انرژی این منطقه و مبادلات تجاری، اقتصادی و معادلات سیاسی، امنیتی و دفاعی ایفا نماید. برقراری ارتباط با ایران و عبور از فضای آن از دیرباز تاکنون به‌طور عمده با دو هدف اصلی انجام شده است:
- ❖ نخست: هدف اقتصادی-اجتماعی که برای تأمین کالا، مواد، افکار، اندیشه‌ها، انسان‌ها و وسایل حمل‌ونقل از مسیر ایران عبور کرده و مقاصد را به هم پیوند داده که از آن به‌عنوان نقش ارتباطی ایران یاد شده است؛
 - ❖ دوم: عملیات نظامی که با هدف تصرف ایران و نیز تصرف سرزمین‌های ماورای ایران انجام گرفته است؛ زیرا پهنه‌های آبی اقیانوس هند و دریای عمان در جنوب و دریای مازندران در شمال، اتصال قلمروها و مناطق جغرافیایی واقع در ماورای مرزهای شرقی و غربی را دشوار ساخته‌اند و همچون عامل بازدارنده و مانعی نفوذناپذیر بر سر راه مهاجمان قرار داشته است. از این‌رو، به‌ناچار ایران را برای عبور انتخاب کرده‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۸، ص. ۳۹).

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران از پایدارترین اسباب و علل اثرگذار بر قدرت ملی این واحد سیاسی تلقی می‌شود. برژینسکی ایران را به‌عنوان یکی از شش منظومه قدرت نیز قرار می‌دهد: ۱. منظومه آمریکای شمالی ۲. منظومه اروپا ۳. منظومه آسیای شرقی ۴. منظومه آسیای جنوبی ۵. منظومه ناموزون مسلمانان و ۶. منظومه اوراسیا. سه منظومه اول مصرف اصلی انرژی تلقی می‌شوند منظومه ناموزون مسلمانان که شامل خاورمیانه و شامل آفریقا است، تنها تولیدکننده‌های انرژی هستند که در این میان منطقه خلیج فارس، منطقه صادرکننده مواد خام است (نامی و دیگران، ۱۳۸۸).



شکل ۳: دسترسی موقعیت ژئوپلیتیک ایران به قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک

منبع: (مکیندر، ۱۹۰۴: ۴۳۷-۴۲۱)

بنابراین به‌طور اساسی اهمیت ژئواکونومیک ایران در پیوند با منابع گاز و نفت در خلیج فارس و دریای خزر بررسی می‌شود.

۶. نقش‌یابی سیاسی، نظامی و امنیتی ایران در منطقه

فروریختن نظام جهانی دوقطبی در دهه ۱۹۹۰ که منجر به از میان رفتن موازنه ژئوپلیتیک جهان شد، ایالات متحده آمریکا را تشویق کرد تا در راه چیره‌شدن بر جهان سیاسی تلاش کند؛ تلاشی که این قدرت را در منطقه استراتژیک خاورمیانه با ایران به لحاظ اهمیت و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور مقابل

یکدیگر قرار داده است. حاصل این رو در رویی، تصمیماتی بوده در زمینه محاصره اقتصادی - استراتژیک و چالش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، چنانکه علاوه بر تحریم اقتصادی، از طرف شمال با ایجاد بحران در دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی مانع عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه از ایران شد که این امر خسارت‌های متعددی بر منافع ملی ایران وارد کرده است؛ از سوی جنوب خلیج فارس و عراق روابط ایران با همسایگان فاقد اعتماد لازم شد، عراق به ایران حمله کرد و این جنگ، هشت سال با مقاومت جدی از سوی همه اقشار در ایران روبرو شد؛ از سوی دیگر شیعه‌گوشی در پاکستان رونق گرفت و سپس با پیدایش طالبان، آمریکا در یک سلسله تحولات متعدد سیاسی و نظامی بعد از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، خود را جایگزین طالبان در افغانستان کرده و به دنبال آن در دشمنی‌های ویژه‌اش با ایران، مسائل عمده‌ای از جمله بحران هسته‌ای و نیز بی‌اعتمادی هماهنگ بسیاری از کشورها در تعاملات بین‌المللی با جمهوری اسلامی ایران را دامن زد.

منطقه استراتژیک خاورمیانه، آزمایشگاه طراحی و تعمیم الگوی نوین نظام جهانی متناسب با اهداف قدرت‌ها در قرن جدید است و کشور ایران میدان مرکزی این آزمایشگاه است. زیرا هر الگویی که در ایران تثبیت شود، دارای پتانسیل فراگیر و قابل تعمیم به همه منطقه خاورمیانه است. ایران که در شمال و شمال غربی فقط با یک کشور اتحاد جماهیر شوروی هم‌مرز بود پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد در دسامبر سال ۱۹۹۱، با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز همسایه شد و به دنبال آن، تغییراتی در رفتارهای بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در مورد ایران پیش آمد که پس از قطع روابط ایران با آن در پی وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از «پیمان سنتو» در سال ۱۹۷۹ و انحلال این پیمان به‌عنوان شاخه شرقی پیمان ناتو، ایالات متحده آمریکا در پی به انزوا کشیدن ایران به استراتژی مهار دوگانه دست زد که جنگ تحمیلی عراق بر ایران یکی از اهداف این استراتژی بود و به مدت ۸ سال سبب تضعیف بنیان‌های اقتصادی و نظامی دو کشور مخالف آمریکا در منطقه شد (عزتی، ۱۳۸۰، ص. ۳۱۲). پیمان ناتو نیز با تصمیمی که برای گسترش قلمرو خود به سوی شرق دارد و با وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد که حضور و نفوذ خود را در گستره قفقاز و آسیای مرکزی و حتی افغانستان نیز قطعی نموده است، نه تنها به مهار روسیه در مرزهای جنوب غربی دست‌زده، بلکه در عین حال، به مهار و محاصره شمال غربی، شمال و شرق ایران و عدم دسترسی ایران به قفقاز و روسیه توجه بسیار

دارد. در این باره باید گفت، در صورت قطعیت رژیم حقوقی و تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی، ارتباط مستقیم آبی ایران و روسیه نیز قطع و روابط دو کشور در چهارچوب مناسبات کشورهای حاشیه دریای خزر تنظیم خواهد شد. این در حالی است که روسیه و ایران به همکاری و ارتباط مستقیم با یکدیگر نیاز دارند. بدین ترتیب ایران از سوی شمال، غرب، شرق و حتی با تحولات سال ۲۰۰۳ عراق و احتمال حضور گسترده‌تر نیروهای ناتو در راستای استمرار حضور آمریکا با سوءاستفاده از آرمان ایجاد ثبات در خاورمیانه (عراق و افغانستان) در مهار و محاصره همسایگانی قرار گرفته است که منافع خود را بیشتر در برقراری ارتباط نزدیک با غرب و به‌ویژه آمریکا جستجو می‌کنند (کمپ، ۱۳۸۳، ص. ۲۸).

منطقه امنیتی خاورمیانه همواره کانون رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و ظهور گروه‌های تندرو و بنیادگرا بوده است. عراق با موقعیت حساس و وابستگی‌های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با ایران، یکی از معدود کشورهایی است که همواره از بدو شکل‌گیری ایده سلفی‌گری درگیر آن بوده است؛ به‌طوری‌که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه‌های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلاقی و همپوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی در جایگاه مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت (نجات، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶).

پیدایش گروه تروریستی داعش در عراق موجب دخالت بازیگران خارجی در این کشور شد. با توجه به حضور شیعیان در عراق، که عمق راهبردی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، ایران از نخستین کشورهایی بود که به درخواست کمک عراقی‌ها برای مبارزه با داعش پاسخ مثبت داد. نقش تعیین‌کننده ایران در مقابله با داعش تا حدی است که روزنامه انگلیسی گاردین مدعی شود: «نقش ایران در عراق بسیار مهم است و سردار سپهبد سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران، بغداد را حفظ کرد» (دهقان، ۲۰۱۴، ص. ۶). جمهوری اسلامی ایران با نقش بارز سپهبد شهید سلیمانی یک استراتژی سیاسی-امنیتی «هوشمندانه» و دوجنبه‌ای در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیک کشور طراحی کرد. نخست، افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران، که یک اصل ثابت سیاست خارجی در چند دهه گذشته برای حفظ جایگاه سیاسی کشور در معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی بود. این استراتژی، فراتر از جنبه‌های ایدئولوژیک مربوط به محور مقاومت و وحدت شیعیان در منطقه، یک جنبه کلان «بازدارندگی تدافعی» هم داشت و آن تقویت منابع قدرت ملی کشور و همچنین حفظ امنیت در مرزهای فوری و حلقه بزرگ‌تر امنیتی در منطقه بود. دوم، حفظ

بقای کشور از طریق دفع تهدیدات متقارن (بازیگران دولتی دشمن مثل آمریکا و رژیم صهیونیستی) و تهدیدات نامتقارن گروه‌های تروریستی همچون القاعده و داعش که ماهیت ضد ایرانی دارند این استراتژی نوعی بازدارندگی برای کشور به وجود آورد که با امکانات، ظرفیت‌های اقتصادی و محدودیت‌های راهبردی کشورمان در دوره تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی همخوان بود (برزگر، ۱۳۹۹، ص. ۵۰).

سردار سلیمانی شبکه‌ای از نیروهای محلی طرفدار ایران در منطقه با کمترین هزینه برای دفع این تهدیدات ایجاد کرد. ایران، نقش سرکش دولت ترکیه در عراق و سوریه را مهار کرد، موازنه وحشت در روابط با رژیم صهیونیستی ایجاد نمود، عراق را از کمپ دشمنان خارج و به حلقه دوست ایران در جهان عرب تبدیل کرد، و از این طریق بر نقش استراتژیک منطقه‌ای و چانه‌زنی کشور در روابط با کشورهای غربی افزود. ظهور داعش در عراق تهدیدی عمده برای حلقه فوری امنیتی ایران است که در ابتدای سال ۲۰۱۵ تا ۵۰ کیلومتری مرزهای غربی ایران در نزدیکی شهرهای جولوا و سعدیه در استان دیاله نفوذ کرد. طبیعی است که ایران به انتظار نمی‌نشیند تا به حمله داعش به مرزهایش پاسخ دهد، بلکه سعی می‌کند، با ایجاد عمق راهبردی لازم، خط مقدمه‌ای خود در مقابل داعش را تا استحکام محور مقاومت و تقویت بیداری اسلامی گسترش دهد. بنابراین، مقابله کنونی ایران با داعش عمیق‌تر از مجادله با طالبان است. زیرا طالبان هدف خود را در مبارزه با کفر می‌بیند، اما داعش شیعه را دشمن اصلی خود می‌داند (شیرودی، ۱۳۹۴، ص. ۹۱) نابودی مسلمانان به‌ویژه شیعیان و اقلیت‌های غیرمسلمان در خاورمیانه هدفی است که رهبران داعش آن را دنبال می‌کنند. آنچه در مواضع داعش به نظر می‌آید این است که هدف اول شیعیان هستند که عمدتاً در ایران، عراق و بحرین اقامت دارند (رشید، ۲۰۱۴، ص. ۲۵).

بدین لحاظ، حمایت از دولت‌های عراق و سوریه از مهم‌ترین عوامل پیشبرد رویکرد سیاسی-امنیتی ایران در خاورمیانه است. راهبرد ایران در مساعدت‌های مستشاری به ارتش عراق در قالب ارتقای تحرک بسیج مردمی حشدالشعبی با نقش بارز سردار سلیمانی با موفقیت همراه بوده است (نیاکویی و مرادی‌کالرده، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۸). بنابراین نقش‌آفرینی و استراتژی منحصربه‌فرد ایران در سوریه، قاعده بازی را به سود دولت سوریه تغییر داده است. ایران، علاوه بر حمایت دیپلماتیک و اقتصادی، در فراهم کردن تسلیحات و اعزام مستشاران نظامی برای نظام سوریه نقش مهمی ایفا کرده است. از این‌رو، بر اساس نظریه رئالیسم تدافعی، می‌توان گفت دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود

واکنش نشان می‌دهند. طبق نظریه واقع‌گرایی تدافعی، از آنجا که خاورمیانه یک نظام آنارشیک منطقه‌ای است که همواره با مسئله معمای امنیتی مواجه بوده است، دولت‌هایش به ناگزیر برای تأمین امنیت در تکاپوی افزایش قدرت‌اند، زیرا در نظام آنارشیک و خودیار، دولت‌ها فقط با توسل به قدرتشان می‌توانند نسبت به بقایشان خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها نیز یا با توسل به منابع درونی یا از طریق پیوستن به متحدان بیرونی تحقق می‌یابد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۷).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی آینده نظم بین‌الملل جهانی و نقش پراهمیت جمهوری اسلامی ایران در آن پرداخته شد. نظم بین‌المللی در چند دهه اخیر بستر تحولات پرشتابی بوده است که از جمله می‌توان به تغییر در توزیع قدرت بین واحدهای آن اشاره کرد. یکی از مصادیق مهم این تغییرات، کاهش روزافزون قدرت آمریکا و ظهور قدرت‌های جدید است که دامنه کنشگری گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی دارند. ایالات متحده آمریکا با وجود اینکه همچنان بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و نظامی جهان به شمار می‌آید اما به دلایلی از قبیل کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی، کاهش قدرت صنایع مالی و خدماتی، توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و فقدان توسعه پایدار و درنهایت کاهش نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی، روندی نزولی را در سبب جهانی قدرت تجربه نموده است.

از طرفی دیگر قدرت‌های نوظهوری از قبیل چین، روسیه، هند، ایران و ترکیه هرکدام بر بخشی از ترتیبات اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی تسلط پیدا کرده‌اند. همین مسئله باعث شده تا این کشورها حضور فعال‌تری در صحنه‌های سیاسی، ترتیبات امنیتی و مبادلات اقتصادی جهانی داشته باشند. در همین چهارچوب، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت گفتمانی در سطح منطقه و هم به‌عنوان یک قدرت هویتی در جهان اسلام ظاهر شده است. علاوه بر ظرفیت‌های گفتمان‌ساز، جمهوری اسلامی ایران توانسته است به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه غرب آسیا و حتی فراتر از آن تبدیل شود. این موقعیت جدید، ایران را با وجود چالش‌های متعدد با غرب و رقبای منطقه‌ای به‌عنوان یک بازیگر با تأثیرات تعیین‌کننده در تحولات منطقه‌ای و حتی فراتر از

قدرت منطقه‌ای به یک بازیگر میان جهانی تبدیل نموده و دورنمایی از پیشرفت و توسعه را برای این کشور به تصویر کشیده است.

فهرست منابع

- اسلدرتر، ریچارد و دیگران (۱۳۹۰)، *نواندیشی برای هزاره نوین*، ترجمه عقیل ملکی‌فر و همکاران، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، چاپ دوم.
- پدram، عبدالرحیم و دیگران (۱۳۸۸)، *آینده‌پژوهی، مفاهیم، روش‌ها*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی و فناوری دفاعی.
- پیکرینک، توماس. آر (۱۳۷۹)، *هند، چین و روسیه از نگاه ایالات متحده آمریکا*، ترجمه مجید علوی کیا، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۱.
- سلیمان‌پور، هادی؛ مولایی، عبدالله (۱۳۹۱)، *قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل*، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۴۰۱)، *مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی تقویت قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین جهانی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)*، فصلنامه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره پیاپی (۱).
- رکابیان، رشید؛ دلاور، حسین (۱۴۰۱)، *وضعیت کنونی نظم بین‌المللی: روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۹، شماره ۱.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۷/۱۴)، *بیانات مقام معظم رهبر در دیدار با مجلس خبرگان*.
- رشید، غلامعلی و همکاران (۱۳۹۹)، *قدرت منطقه‌ای ایران و تأثیر آن بر همسو شدن سیاست خارجی روسیه*، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال هجدهم، شماره ۸۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس*، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۷)، *جهانی‌شدن: تک‌هنجاری طلبی ایالات متحده آمریکا*، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۲.
- ذوالفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۶)، *تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره دوم.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۴)، *مدل swot در تحلیل بحران رفتار سیاسی داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه‌های برون‌رفت*، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال سوم، شماره ۸.

- ظریف، محمدجواد؛ سجادیپور، سید محمدکاظم (۱۳۹۳)، *دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، نشر وزارت امور خارجه.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم*. انتشارات سمت.
- قدیری، روح‌الله (بی‌تا)، *بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده*، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- کمپ، جفری (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه متین، انتشارات مرکز مطالعات راهبردی.
- سیمبر، رضا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷)، *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران: سمت.
- حسینی، سید محمود (۱۳۹۴)، *بررسی نقش چین در ایجاد تحول در نظم نظام بین‌الملل از دوره جیانگ زمین تا شی جین پینگ (۲۰۱۴-۱۹۹۳)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- حسینیان، سیدمحمدرضا (۱۳۹۸)، *بررسی تطبیقی مواضع ایران، چین و روسیه درباره نظم بین‌المللی پس از فروپاشی نظام دوقطبی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، *سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان، فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، شماره ۴.
- ملک فر، عقیل (بی‌تا)، *آینده‌پژوهی و مهدویت: نسبت‌ها و روابط از دیدگاه کاربردی* malakifar@iranasef.org
- نیاکویی، سید امیر؛ مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴)، *رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق، فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۱.
- نجات، سیدعلی؛ جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، *بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، دوره ۳، شماره ۸.
- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، *عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی*، ترجمه محمدحسن نوحی نژاد ممقانی، تهران: نشر امیرکبیر.
- جانسیز، احمد؛ اصلانی، عماد (۱۴۰۱)، *دیپلماسی اقتصادی ترکیه در آفریقا: اهداف، راهبردها و نتایج*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱.
- جانسیز، احمد؛ بهرامی‌مقدم، سجاد (۱۳۹۵)، *عروج زیستمان‌های بدیل و ظهور اقتصادی هند در سیاست بین‌الملل*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۲.
- مخمی شهرستانی، حسن؛ نیرومند، حیدرعلی (۱۳۹۸)، *نقش عوامل ژئوپلیتیکی در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات دفاعی، سال ۱۷، شماره ۷۶.

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۸)، *جغرافیای سیاسی ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی پور، زهرا؛ بدیعی، مرجان (۱۳۸۲)، *تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای غفلت شده)*، مجله جغرافیا و توسعه، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۳، شماره ۶.
- کاویانی، مراد؛ مالدری، حسن (۱۳۹۵)، *تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی (مطالعه موردی: جنوب شرق ایران)*، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۴.
- بایزیدی، رحیم (۱۴۰۰)، *استراتژی‌های بخشی و رژیم‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری آمریکا در نظم‌سازی جهانی و منطقه‌ای*، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره دهم، شماره ۲.
- شریعتی‌نیا، محسن؛ مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۸)، *چین و نظم بین‌المللی*، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره ۳.
- نامی، محمدحسن؛ محمدپور، علی؛ عباسی، علیرضا (۱۳۸۸)، *تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، شماره ۲.
- نوری، علیرضا (۱۴۰۱)، *روسیه و نظم در حال تغییر؛ رویکرد عملکرد*، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره یازدهم، شماره ۴.
- نعیمی، علی‌اصغر؛ میرکوشش، امیرهوشنگ؛ محمدزاده، علی (۱۳۹۹)، *آینده نظم بین‌الملل در افق ۲۰۳۰ میلادی*، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۲.
- نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسن (۱۳۹۱)، *بازیگران معارض در بحران سوریه اهداف و رویکردها*، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
- نیاکویی، سیدامیر و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴)، *رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق*، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره ۱.
- نویدی‌نیا، فرزاد؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۹)، *جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان در دوره پساداعش*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱.

References

- Demir, Sertif (2016), Turkey's Foreign Policy and Security Perspectives in the 21st Century: Prospects and Challenges, Universal-Publishers.
- Chaziza, M. (2014), Soft Balancing Strategy in the Middle East. China Report, 50(3), 243-258.
- Snyder, Robert (1999), the us and third world Revolutionary states: understanding the breakown in rwelition, international studies Quarterly.
- Gun, Mustafa(2010),the U.S.A-turkey Relationship After 2003 Iraq crisis, Bilga strategic.cilt,I,sayi,2,Bahar.
- Walker, W.joshua(2007/2008),Reexamining the u.s-turkish Alliance, the Washington Quarterly, winter.
- Mearsheimer, J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. International Security, 43(4).
- Kristof, Nicholas, (1991), "WAR IN THE GULF: China; Beijing Backs Away From Full Support of the War." The New York Times - Breaking News, World News & Multimedia. Last modified February 1. <https://www.nytimes.com/1991/02/01/world/war-in-the-gulf-chinabeijing-backs-away-from-full-support-of-the-war.html>.
- wallerstein (july – august 2002), "The Incredible Shrinking Eagle", Foreign polic
- Wohlforth, William.C (1999). "The Stability of a Unipolar World", International Security. Vol24, No.1, (summer)
- Ikenberry, John J. (2006), After Victory, Chicago: Stanford University Press.
- Mearsheimer, J. J. (2019), Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. international security, 43(4), 7-50.
- He, K. (2018). Role conceptions, order transition and institutional balancing in the Asia-Pacific: a newb theoretical framework. Australian Journal of International Affairs.
- World Bank Date Bank(2014), From:<http://databank.worldbank.org/data/views/reports/table view.aspx>.
- Michael Cox, (2012) "Power Shifts, Economic Change and the Decline of the West?", International Relations,p.369.
- Fared Zakaria, (2008) "The Post-American World", W. W. Norton & Company.